

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سر جیو الیخاندرو گومز
برگردان از: آمادور نویدی
۰۱ جولای ۲۰۱۸

ده ایده مارکسیستی که قرن ۲۱ را تعریف می‌کند



مهم نیست که ماشین تبلیغاتی سرمایه داری چقدر سخت تلاش کند که تجزیه و تحلیل های مارکس را انکار کند، اما ایده های او برای مدت های طولانی مفید، پابرجا و محبوب باقی مانده و خواهند ماند.

هر باری که آژیر خطر بحران اقتصادی دیگری به صدا در می آید، فروش کتاب های کارل مارکس به سرعت بالا می رود. افراد معدودی مانند این متفکر آلمانی قرن ۱۹ درک می کنند که سرمایه داری چگونه کار می کند و عواقب آن برای بشریت چیست.

مهم نیست که ماشین تبلیغاتی حاکم چقدر تلاش کرده است که تجزیه و تحلیل های مارکس را رد کند و فرمان مرگ ایده هائی را صادر کند که او زندگی اش را وقف کرده است، اما

مارکسیسم در آزمون زمان و اعتبار خود مقاومت کرد - نه فقط به عنوان روشی جهت درک جهان، بلکه به عنوان ابزاری برای تغییر آن، ثابت شده است.



دو قرن پس از تولد مارکس، گرانا انترناسیونال، ده پیش بینی او را که مشخص کننده شیوه قرن ۲۱ است، با شما به اشتراک می گذارد.

۱. انباشت و تمرکز سرمایه

مارکس در شاهکار خود، کاپیتال، بازتولید اقتصادی را در سرمایه داری تعریف کرد و گرایش به انباشت و تمرکز سرمایه را پیش‌بینی نمود.

درحالی‌که در جنبه اول به انباشت ارزش اضافی اشاره می‌کند - ارزشی که توسط نیروی کار کارگران (کار اضافی) خلق شده است، و توسط سرمایه دار به عنوان سود ربوده می‌شود - در دوره دوم شامل افزایش سرمایه در نتیجه ترکیبی از چندین فرد سرمایه دار است، که تقریباً همیشه به علت ورشکستگی یا بحران اقتصادی با یکدیگر ادغام می‌شوند.

پیامدهای این تجزیه و تحلیل‌ها برای مدافعان توانائی «دست کوتاه بازار» جهت توزیع ثروت، ویرانگر است. همان‌گونه که مارکس پیش‌بینی کرد، یکی از خصوصیات سرمایه داری در قرن ۲۱ رشد شکاف بین فقیر و غنی است. طبق آخرین گزارش آکسفام، ۸۲٪ از ثروت تولید شده در سراسر جهان در سال ۲۰۱۷ به جیب‌های ۱٪ از ثروتمندترین جمعیت جهان رفته است، در حالی‌که ۷/۳ میلیارد نفر، نیمی از فقیرترین جمعیت جهان، هیچ افزایشی در ثروت خود نداشته اند.

۲. بی‌ثباتی سرمایه داری و بحران‌های ادواری

فیلسوف المانی یکی از اولین کسانی بود که پی برد بحران‌های اقتصادی در سیستم سرمایه داری خطا نبودند، بلکه یکی از ویژگی‌های ذاتی آن است.

حتی امروز تلاش می‌شود که ایده متفاوتی را بفروشند.

با این حال، از سقوط بازار سهام سال ۱۹۲۹ گرفته، تا بحران سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷، یک اصول روشنی وجود دارد و از الگوهای پیروی می‌کند که توسط مارکس تعریف شد. از این‌رو، حتی ثروتمندان وال استریت به صفحات کاپیتال برمی‌گردند که پاسخ‌هایی بیابند.

۳. مبارزه طبقاتی

همان‌گونه که ما در مانیفیست کمونیست نوشته شده توسط مارکس و فریدریک انگلس در سال ۱۸۴۸ می‌خوانیم، شاید یکی از انقلابی‌ترین ایده‌های مارکسیستی این درک بود که «تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته تاریخ مبارزات طبقاتی است».

آن رساله افکار زیادی را به بحران‌کشاند. برای مارکس، دولت سرمایه داری ابزار دیگری از طبقه هژمونیک است که بر بقیه حکم‌فرما شود، درحالی‌که ارزش‌های خود و طبقه خود را بازتولید می‌کند. یک قرن و نیم بعد، مبارزات اجتماعی در حال جنگ بین ۱٪ غالب و ۹۹٪ دیگرست.

۴. ارتش ذخیره صنعتی

سرمایه دار طبق گفته مارکس، نیاز دارد که دستمزد را پائین نگه دارد تا بتواند حداکثر سود را ببرد. این امر تا زمانی می‌تواند دست‌یافتنی باشد که کارگر دیگری منتظرست جای کسی را بگیرد که حاضر به پذیرش شرایط نیست. این آن چیزی است که مارکس آن را «ارتش ذخیره صنعتی» نامیده است.

اگرچه مبارزات اتحادیه‌های اجتماعی و کارگری از قرن ۱۹ تا به امروز عناصری از این شرایط را تغییر داده‌اند، به ویژه در کشورهای توسعه یافته، اما تلاش جهت دستمزد کم همچنان در بخش کسب و کار ثابت است. در طول قرن بیستم، شرکت‌های تولیدی بزرگ در اروپا و آمریکا در جست و جوی نیروی کار ماهر که بتواند ارزان باشد به آسیا نقل مکان کردند.

اگرچه دولت‌های اخیر به از دست دادن کارها طبق این پروسه اشاره می‌کنند، همان‌گونه که دولت دونالد ترامپ در آمریکا کرده است، اما واقعیت اینست که این شرکت‌ها به لطف استثمار نیروی کار ارزان قادر به اداره حفظ نرخ رشد بالای خود شده‌اند.

با توجه به دستمزد، مطالعات کنونی نشان می‌دهد که در کشورهای غربی برای تقریباً ۳۰ سال گذشته، قدرت خرید کارگران از این نظر که چه می‌توان خرید و نه ارزش صوری آن‌ها، کاهش داشته است. و شکاف بین مدیران و کارکنان سطح پائین حتی بزرگتر شده است.

طبق مقاله ای در اکونومیست، در حالی که در دو دهه گذشته مزد کارگران در کشورهایی مانند آمریکا ثابت بوده است، اما حقوق مدیران ارشد به میزان قابل توجهی افزایش یافته است: آن‌ها از میانگین درآمد ۴۰ برابری به ۱۱۰ بار بیش‌تر به جیب زده‌اند.

<https://www.economist.com/node/8554819>

۵. نقش منفی سرمایه مالی

در حالی که مارکس مکانیسم‌های استثمار ذاتی در روند انباشت سرمایه را مشخص می‌کند، او به ویژه منتقد سرمایه مالی است، که نقش مادی مستقیمی در اقتصاد ندارد، اما به صورت «موهوم» ساخته شده، مانند اوراق قرضه یا یک ضمانت نامه.

در روزگار او، کسی نمی‌توانست توسعه مدرن این بخش از اقتصاد را تصور کند، اما امروز به لطف استفاده از کامپیوتر است که معاملات مالی با سرعت نور انجام می‌گیرد.

سفته بازی و جزئیات مکانیسم‌های مالی پیچیده – مانند اصطلاح «ساب پرانیم» که بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ را به راه انداخت – اکنون تأکیدی است استوار از ملاحظات مارکس.

۶. ایجاد نیازمندی‌های دروغین

قرن نوزدهم هنوز صدای توسعه تبلیغات تجاری را از رادیو نشنیده و از تلویزیون ندیده بود، که مکانیسم‌های بسیار کم مدرن جهت تبلیغات پیام‌های شخصی اینترنتی بدهد، اما مارکس قبلاً توانائی سیستم سرمایه داری برای تولید اشباع شده و نیازهای دروغین را در میان مردم هشدار داده بود.

او بیش از ۱۵۰ سال پیش پیش‌بینی کرد که: «گسترش محصولات و نیازها ابداع می‌شوند و بیش از پیش محاسبه کمک غیرانسانی، مهارت، غیرطبیعی بودن، و اشتها و رغبت خیالی است».

در دنیای امروز، موبایل فون ظرف تنها چند ماه قدیمی می‌شود، و تبلیغ کننده مسئولیت دارد که شما را قانع کند تا آخرین مدل را بخرید. در همین حال، لوازم خانگی به گونه ای با انقضای برنامه ساخته شده‌اند تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها پس از چند سال کار خراب می‌شوند، و بنابراین، نیاز برای جایگزینی ایجاد کند.

۷- جهانی سازی

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست نوشتند که: « بورژوازی برای گسترش مداوم بازار برای محصولات خود نیاز دارد به تمام جهان برود. باید در همه جا لانه کند، ساکن شود، و ارتباط برقرار سازد». تصویر بازارهای جهانی آن‌ها، همراه با تحمیل فرهنگ مشخص شده توسط مصرف، نمی‌تواند دقیق تر نباشد.

۸. برتری مونوپول‌ها (انحصارات)

در همان زمان، این روند با ایجاد انحصارات فراملی همراه شده است. در حالی که تئوری اقتصادی لیبرال کلاسیک تصور می‌کرد که رقابت، کثرت مالکیت را حفظ خواهد کرد، مارکس یک گام به جلوتر رفت و تمایل بازار به ادغام بر مبنای قانون قویترین را تشخیص داد. رسانه های بزرگ، تیلیفون و گروه‌های تولیدی/مجتمع نفتی فقط برخی از نمونه های کنونی روندی است که توسط مارکس توصیف شده است.

۹. سرمایه داری روبه مرگ

مانیفست کمونیسم یکی از روشن‌گرانه ترین بازتاب اندیشه های مارکس و انگلس درباره سرمایه داری است: «هر آنچه که جامد است در هوا بخار می‌شود» (اشاره ای به بخشی از مانیفست است: هر آنچه که در گذشته بوده و ساخته شده است با سرمایه داری نابود می‌شود). مارکس و انگلس خلاقیت و در عین حال خودتخریبی ذات سرمایه داری را درک کردند، که در تعقیب سود به هر قیمتی، اصول غیرانسانی از تولید و مصرف ناپایدار را تحمیل می‌کند. دقیقاً این روندی است که اکنون سیاره ما را به لبه پرتگاه برده است. از نظر علمی تأثیر انسان ها بر افزایش دمای جهانی ثابت شده است، اگرچه برخی از رؤسای جمهور، مانند رئیس جمهور امریکا، همچنان این را انکار می‌کنند.

۱۰. پتانسیل انقلابی طبقه کارگر

بزرگترین تأثیر مارکس بر تاریخ، تجزیه و تحلیل عمیق او از تضاد های سرمایه داری نبود، بلکه فراخوان او جهت ساختن نوعی از یک جامعه جدید بر مبنای کمونیسم بود. پیام او که پرولتاریا دارای پتانسیل برای آزادی خود از ظلم و نابرابری است، برای همیشه قرن بیستم را تغییر داد و الهام بخش انقلابات در روسیه، چین، ویتنام، و کوبا، در میان کشورهای دیگر شد. فراخوان او به اتحاد طبقه کارگر در قرن ۲۱ به طور کامل معتبر باقی می‌ماند.

برگرداننده شده از:

Ten Marxist ideas that define the 21st century

Sergio Alejandro Gómez Author:

internet@granma.cu

may 16, 2018

توضیح مترجم:

پس از پایان ترجمه، مقاله را به دلیل جملات تئوریک از مارکس، برای رفیق گرامی ام سپهر سمیعی - آشنا و متخصص در آثار مارکس فرستادم تا اظهار نظر کند و چنانچه انتقادی لازم بود، کوتاهی نفرماید که خوشبختانه گوشه ای از تحقیقات و دانش مطالعاتی خودش در زمینه مارکس را در اختیارم گذاشت، که آن را با شما به اشتراک می گذارم.

آمادور نویدی

چند نکته تئوریک به عنوان یادگاری

سپهر سمیعی

اول این که مارکس تمایل سرمایه دار به پائین نگه داشتن دستمزد کارگر را با یک پیش فرض بسیار مهم مطرح می کند. آن هم اینست که روابط تولیدی بر پایه «بازار آزاد» باشد. تعریف بازار آزاد در اقتصاد سیاسی کلاسیک با تعریفی که امروز از آن برداشت می شود تفاوت داشت. در آن زمان منظور از بازار آزاد، بازاری بود که در آن اثری از رانت نباشد (فی المثل رانت زمین، رانت انحصاری، رانت مالی و غیره). تعریف کلی رانت عبارت است از «مزد بدون زحمت»، با این توضیح که سود سرمایه ای را که در فرایند تولید سرمایه گذاری شده باشد «مشروع» و حاصل زحمت می دانستند، بنابراین سود سرمایه و مزد کارگر تنها اشکال مشروع درآمد بود. اعتقاد پایه ئی اقتصاددانان کلاسیک (من جمله مارکس) این بود که سرمایه داری در درازمدت همه اشکال رانت را از میان برده و تنها سود سرمایه دار و مزد کارگر باقی می ماند. تفاوت مارکس با دیگر اقتصاددانان کلاسیک این بود که دیگران این وضعیت نهائی را کمال مطلوب می دانستند، اما مارکس مدعی بود که از این مرحله به بعد تضاد بین کار و سرمایه فعال شده و موجب گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم فراهم می شود.

لیکن، همانطور که در متن ترجمه شما هم آورده شده، تاریخ در این مسیر حرکت نکرد. نه تنها سرمایه داری اشکال مختلف رانت را از میان نبرد، بلکه به آن ابعاد بسیار بزرگتر و وسیع تری از گذشته داده است. این مطلب عواقب عمیق و مهمی دارد، از جمله:

۱. خلاف آنچه مارکس و انگلس در مانیفست مطرح کردند، سرمایه داری تاریخ را به پیش نبرده، بلکه در یک دور بزرگ جهت حرکت آن معکوس شده است.

۲. تضاد میان کار و سرمایه به تضاد اصلی تبدیل نشده، بلکه تضادها در جاهای دیگری بزرگتراند. از جمله تضاد میان بدهکار و بستانکار و به عقیده من مهمتر از همه تضاد میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته (همان امپریالیسم).

۳. طبقه پرولتاریا به صورت یک جبهه واحد شکل نگرفته، بلکه به دلیل وجود رانت، اشرافیت کارگری شکل گرفته که روبنای فرهنگی و سیاسی به کلی متفاوتی با آنچه انتظار می رفت دارد.

بیش از این سر شما را درد نمی آورم. این چکیده تحقیقات و مطالعات من بود. نکته جالب اینجا است که تمام این مطالب را مارکس حدود یک قرن و نیم پیش فهمیده بود. اما متأسفانه تقریباً تمام پیروان وی از درک آن عاجز بودند. نوشته

های مارکس هنوز به تدریج به انگلیسی ترجمه می شوند و خواندن آنها حقیقتاً حیرت انگیز است. این مرد ذهنی پویا داشت که دائماً در حال یاد گرفتن، تحلیل، تغییر و کشف افق های جدید بود.

قربان شما

سپهر